

محمد سعيد جانب‌اللهی



مقالاتی در زمینه

# قوم‌شناسی بلوچ



# قوم شناسی بلوچ





«پژوهش‌های ایران فرهنگی»، ۲۰

## قوم‌شناسی بلوچ

محمد سعید جانب‌اللهی



آرشیو پارسی  
پاک نورد

این کتاب با حمایت  
سازمان منطقه آزاد چابهار  
منتشر شده است.



|                     |                                                    |                           |                                             |
|---------------------|----------------------------------------------------|---------------------------|---------------------------------------------|
| موضوع               | جانب‌اللهم، محمدسعید،                              | موضوع                     | بلوچ                                        |
| عنوان و نام پدیدآور | قوم‌شناسی بلوچ / نویسنده محمدسعید                  | موضوع                     | Baluchi (Southwest Asian people)            |
| موضوع               | جانب‌اللهم؛ نویسنده مقدمه محسن شهرنازدار.          | موضوع                     | قوم شناسی -- ایران                          |
| مشخصات نشر          | تهران: موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۴۰۰.   | موضوع                     | Ethnology -- Iran                           |
| فروست               | پژوهش‌های فرهنگی ایران/ دیر مجموعه محسن شهرنازدار. | موضوع                     | شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶-، نویسنده مقدمه و دیر |
| مشخصات ظاهری        | ۵۰۳ ص ۱۴، ۷، ۲۱۰ س ۴ مصور                          | رده بندی کنگره            | ۷۷DSR                                       |
| شابک                | ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۱۲-۲                                  | رده بندی دیویی            | ۹۷۷/۹۵۵                                     |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیا                                                | شماره کتبخانی ملی         | ۷۵۷۸۷۹۵                                     |
|                     |                                                    | اطلاعات رکورد کتبخانی فیا |                                             |

## قوم‌شناسی بلوچ

محمدسعید جانب‌اللهم

موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۴۰۰  
شمارگان: ۷۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۱۲-۲

چاپ و صحافی: پردیس دانش  
نسخه‌برداری: فاطمه حجاری‌زاده  
طرح جلد: آتیه آبی پاریسی  
آماده‌سازی فنی: موسسه آبی پاریسی

تصویر روی جلد: کشاورزی در بلوچستان از سفرنامه‌ایلا سایکس  
۱۸۹۸ میلادی

نشانی: تهران-خیابان پهلوان-خیابان اخوان (بوستان دوم)-پلاک ۲۷-رنگ ۱/کد پستی: ۱۶۶۴۶۶۵۱۱۱/تلفن: ۰۲۱۲۲۷۹۶۱۲۸/وبسایت: pbainstitute.ir  
بازنشر این اثر با قسمتی از آن به هر شیوه نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

## فهرست

|    |                     |
|----|---------------------|
| ۷  | سخن ناشر            |
| ۱۳ | یادداشت دبیر مجموعه |
| ۱۷ | پیشگفتار            |
| ۲۱ | نژاد بلوچ           |

## فرهنگ عامه بلوچ

|     |                                                   |
|-----|---------------------------------------------------|
| ۳۹  | خوراک                                             |
| ۴۷  | پوشاک                                             |
| ۵۷  | ادبیات شفاهی                                      |
| ۶۵  | تولد                                              |
| ۷۱  | ازدواج                                            |
| ۸۵  | مرگ                                               |
| ۹۳  | مراسم در طول سال شمسی و قمری                      |
| ۹۹  | بازی‌ها                                           |
| ۱۰۳ | موسیقی بلوچ                                       |
| ۱۱۱ | ستاره‌شناسی و گاه‌شماری عشایر بلوچ و طوایف سیستان |
| ۱۳۱ | شیوه درمان‌های بومی یا طب سنتی بلوچ               |
| ۱۵۹ | نقش‌ونگارهای عامیانه بلوچ                         |

## مسکن بلوچ

|     |                        |
|-----|------------------------|
| ۱۹۱ | واحد‌های اجتماعی مکانی |
| ۱۹۷ | مسکن سنتی بلوچ         |

## زن در فرهنگ بلوچ

- ۲۳۱      مظلومیت و قهاریت زن بلوچ  
۲۵۵      نکاتی از نقش پنهان زن در گستره پنج قرن تاریخ عشایر بلوچ

## چند طایفه بلوچ

- ۲۷۷      طایفه نارویی  
۳۰۱      طایفه مبارکی  
۳۲۱      طایفه شهبخش (اسماعیل زهی)  
نظام‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد،  
۳۳۳      نمونه: طایفه ریگی  
۳۸۱      خاران زادگاه اولیه چند طایفه بلوچ

## کوچ و کشت در فرهنگ بلوچ

- ۳۹۳      فنون کوچ‌نشینان بلوچ در سازگاری با محیط زیست  
۴۱۹      نقش اقتصادی نخل در زندگی بلوچ  
مدیریت سنتی توزیع و حفاظت منابع آب و شیوه‌های استحصال  
۴۵۵      آن در بلوچستان  
  
۴۸۳      نمایه

## سخن ناشر

مؤسسه‌آیی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی در خصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیش از بیست عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استنساخ و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره‌ی این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه‌ی انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه‌ی گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه‌ی هشتاد، در صدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه‌ی فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند.

برخی عناوین و شرح مجلدهای این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارت‌اند از:

### مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه‌ی ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه‌ی نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه‌ی ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل نوشته شده و کاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانیکا را کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.



**بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰ در کتاب جان گوردون لوریمر:** شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (همزمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

**مطالعات تاریخی و مطالعات انسان‌شناختی بلوچستان:** در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد.

**بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان:** عنوان ترجمه مقالاتی از دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوپسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، اگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است.

**اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ‌ورث دیمز:** کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

**کاوش در تپه بمپور:** گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار گرفته است.

**هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان:** اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هیئت کاوش

شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی دربارهٔ بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی می‌پردازد و هرچند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

### سفرنامه‌های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقهٔ بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و همزمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان در عصر قاجار را ارائه می‌دهد.

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرندهٔ نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطه ایران آغاز می‌شود و تا دههٔ هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

### سفرنامه‌های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلویر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویهٔ ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ میلادی را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سدهٔ نوزدهم است. متن اصلی نخستین‌بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است.

سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبهٔ ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سدهٔ نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در

بلوچستان نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

**بلوچستان در سفرنامه‌های خانواده سایکس:** شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس و سفری از اِلا سایکس در حدفواصل سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

**بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان:** شامل چند سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حدفواصل نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپتان گرانت، گاستیگر، اسکرین، گابریل و بالسان است.

#### اسناد:

**بلوچستان در اسناد بریتانیا:** گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

**بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات:** عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

**بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات:** شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است.

**بلوچستان در اسناد آرشیو ملی:** گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی درباره بلوچستان در آرشیو ملی است که دربردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به‌عنوان منبعی

دست‌اول برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد.

علاوه بر مجلدهای یاد شده؛ دو کتاب قوم‌شناسی بلوچ شامل مجموعه مقالات مردم‌شناسی نوشته محمدسعید جانب‌الهی و مقدمه‌ای بر تاریخ بلوچستان اثر نویسنده نام‌آشنای تاریخ و فرهنگ بلوچستان دکتر محمود زند مقدم در این مجموعه گنجانده شده است.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل‌اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان‌بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به‌خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه‌روزی و بی‌وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده‌سازی نهایی بیست‌ودو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان که صائب فرمود:

می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر  
بوی پیراهن اگر قافله‌سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران‌زمین موجب شد تا همه سختی‌ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه‌های چاپ و کسادی بازار کتاب به‌خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کام‌مان به‌خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.

موسسه آبی پارسی



## یادداشت دبیر مجموعه

قوم بلوچ بیش از آنکه با قلمروی جغرافیایی خود معنا بیاید، در زیست فرهنگی و درون قومی خود معنا دار شده است؛ زیست در زبان و زیست در آداب و رسوم و سنن. به همین اعتبار است که علی رغم مداخلهٔ بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم که به تجزیهٔ حوزهٔ جغرافیایی بلوچستان منجر شد، یکپارچگی فرهنگی و هویت قومی مردمان بلوچ همچنان حفظ شده است.

مطالعات قومی بلوچستان تا نیمهٔ دوم قرن بیستم، متکی بر پژوهش‌های دیگران بوده است؛ دیگرانی از اروپای مرکزی به خصوص بریتانیا و نیز دیگرانی از روسیه و برخی ممالک دیگر. ناگفته پیداست که علت اصلی پژوهش‌هایی از این دست، در اکثر قریب به اتفاق آن، ایجاد شناخت عمیق‌تر برای سلطه و توسعهٔ استعمار بوده است. اما از نیمهٔ قرن بیستم رویکردهای تازه‌ای در مطالعات فرهنگی بلوچستان شکل گرفت.

مطالعات قوم‌شناختی جدید این بار به دست پژوهندگان امریکایی افتاد و رفته رفته از کارکردهای سیاسی عبور کرد. رابرت پرسون محقق جوان امریکایی که در دههٔ پنجاه میلادی در کویته دار فانی را وداع گفته، از نخستین پژوهندگان نسل جدید قرن بیستم بلوچ بوده است. پس از او رابرت بارث، نینا و وارن سوییدلر، برایان اسپونر و فیلیپ کارل سالزمن، از دیگر محققان امریکایی بودند که تا دههٔ هشتاد میلادی به مباحث قوم‌شناسی بلوچ پرداختند. اما نخستین بارقه‌ها و مطالعات فرهنگ‌شناسی بلوچستان توسط ایرانیان به دهه‌ها پیش از این تاریخ بازمی‌گردد.

غیر از نسخ خطی عصر قاجار و یا گزارش‌های جغرافیایی و تاریخی از بلوچستان همچون جغرافیای بلوچستان احمدعلی وزیری، نگارنده سال‌ها پیش در کمال ناباوری نخستین نوشته فارسی قابل اتکا درباره زبان و فرهنگ بلوچ را در مقاله‌ای از سیدحسن تقی‌زاده از رهبران انقلاب مشروطه و از رجال سیاسی تاریخ معاصر ایران یافته که در مقدمه کتاب قشون‌کشی به بلوچستان نوشته امان‌الله‌خان جهانبانی به چاپ رسیده است؛ کتابی منتشرشده توسط کتابخانه مجلس شورای ملی در ۱۳۰۸ خورشیدی. اثر دیگر جهانبانی در دهه سی با عنوان بلوچستان و مرزهای آن نیز در شناسایی و پراکندگی طوایف و جغرافیای فرهنگ بلوچ بسیار حائز اهمیت است. اما پس از چند دهه تعویق، تقریباً از دهه چهل خورشیدی است که گزارش‌های پیوسته قوم‌شناسی بلوچ توسط محققین ایرانی آغاز می‌شود. این گزارش‌ها که در سازمان برنامه و بودجه شکلی منسجم یافت، در مسیر مطالعات توسعه و در قالب جزوات مطالعات قومی منتشر می‌شد.

در دهه چهل مجلد نخست از حکایت بلوچ نوشته محمودزند مقدم نخستین تک‌نگاری‌های مردم‌شناختی بلوچستان بود که در فضای جامعه کتابخوان و روشنفکران ایرانی مورد توجه قرار گرفت. در دهه پنجاه محمد برقی با کتاب حکومت محلی بنت، بخش‌هایی از فرهنگ و تاریخ بلوچستان را با رویکرد مطالعات مردم‌شناسی تاریخی مورد توجه قرار داد.

محمدسعید جانب‌اللهی فیروزآبادی را نیز باید از جمله نخستین تحصیل‌کردگان مردم‌شناسی دانست که به موضوع بلوچستان توجه کرده و بر قوم‌شناسی بلوچ متمرکز شده است. او یکی از پرکارترین مردم‌نگاران ایرانی در دو دهه اخیر است. مردم‌شناسی مبتنی بر مشاهده و حضور در میدان، آثار او را به منابع مهمی برای مطالعات فرهنگ قومی در ایران بدل کرده است. جانب‌اللهی در جوانی حکمت و فلسفه می‌خواند و هم‌زمان با تحصیل، به سازمان فرهنگ و مردم رادیو تلویزیون ملی ایران می‌پیوندد؛ سازمانی که در آن‌زمان توسط انجوی شیرازی اداره می‌شد. خمیرمایه بخش قابل توجهی از آثار او درباره فرهنگ مناطق کویری ایران از جمله یزد و میبد نتیجه محتوای گردآوری شده برای برنامه

فرهنگ مردم است. جانب‌اللهی از انجوی شیرازی یاد می‌کند که انگیزه اصلی و شوق و ذوق مردم‌شناسی را در او به وجود می‌آورد و پس از پایان تحصیلات در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، با همین شوق و زمینه‌آشنایی نسبت به مردم‌شناسی، در مرکز مردم‌شناسی وزارت فرهنگ و هنر استخدام می‌شود. این مرکز در دهه پنجاه ارتباطات جهانی بسیار موثری برای مطالعات فرهنگ‌شناختی و مردم‌شناسی داشت، تا آنجا که به دادوستد و مبادله پژوهشگر می‌پرداخت. در دهه پنجاه همواره پژوهندگانی از اقصی نقاط جهان برای مطالعه درباره فرهنگ ایران به مناطق مختلف سفر می‌کردند و متقابلاً محققان ایرانی فرصت‌های مطالعاتی ویژه‌ای برای پژوهش در زمینه مردم‌شناسی کشورهای دیگر داشتند. جانب‌اللهی در طول این سال‌ها ده‌ها مقاله در نشریات علمی به چاپ رسانده و با تخصص ویژه‌ای که بر مردم‌شناسی حوزه فرهنگ یزد و میبد دارد، سرپرستی چندین طرح پژوهشی در این منطقه را بر عهده داشته است. مجموعه بزرگ چهل گفتار در مردم‌شناسی میبد حاصل پژوهش‌های او در آن منطقه است. اما آشنایی او با بلوچستان به دوره همکاری پیوسته او با مرکز مردم‌شناسی بازمی‌گردد.

مرکز مردم‌شناسی بخشی به‌عنوان عشایر ایران داشت و محمدسعید جانب‌اللهی کارشناس عشایر این بخش بود. نخستین سفر به بلوچستان مأموریتی سه ماهه از سوی این بخش در مرکز مردم‌شناسی ایران است. جانب‌اللهی می‌گوید: «همین سفر کافی بود تا گرفتار خاک دامن‌گیر آن سرزمین می‌شوم.» پس از این سفر در طول چند دهه بعد، او سفر به سیستان و بلوچستان را با هزینه شخصی و گاه با مأموریت‌های پراکنده پی می‌گیرد. حاصل این سفرها در کتاب سفرنامه مردم‌شناختی سیستان و بلوچستان منعکس شده که مجموعه‌ای از گزارش‌های مردم‌شناسی او از دهه پنجاه تا دهه هشتاد را در بر گرفته و در دو مجلد به چاپ رسیده است. سفرنامه‌های جانب‌اللهی به بلوچستان را می‌توان در تداوم مردم‌نگاری‌های محمود زند مقدم از این منطقه ارزیابی کرد. او مجموعه‌ای از تجربیات شخصی، مشاهده و گفت‌وگو با ساکنین بومی و مطلعین فرهنگی را با اسناد و مدارک در کنار هم گذاشته و روایتی مستند و در عین حال



شیرین و خواندنی به‌وجود آورده است. همچنین مقالات مهمی دربارهٔ مسکن، ویژگی‌های فرهنگی و فرهنگ شفاهی مردمان بلوچ نگاشته و در فصلنامه‌های متعدد پژوهشی از جمله تحقیقات جغرافیایی، فصلنامهٔ میراث فرهنگی و... به چاپ رسانده است؛ مقالاتی که عمدتاً در کتاب حاضر گردآمده‌اند.

آقای محمدسعید جانب‌اللهی عزیز با سخاوت و محبت ویژهٔ خود درخواست مرا برای گردآوری مقالات مهمی که در این باره نوشته بودند اجابت کردند و پیشنهادم را برای صورت‌بندی تازهٔ این مقالات پذیرفتند. از ایشان بسیار سپاس‌گزارم. در مجموعهٔ پژوهش‌های ایران فرهنگی ویژهٔ بلوچستان جای کتابی که به شکلی منسجم و درعین‌حال جامع به موضوعات فرهنگ‌شناسی بلوچستان بپردازد، خالی بود. کتاب حاضر این جای خالی را پر کرده است.

محسن شهرنازدار

## پیشگفتار

بلوچستان کنونی را در عصر هخامنشیان «ماکا» یا «مکیا» و یونانیان گدروزیا و مسلمین مکران<sup>۱</sup> نامیده‌اند. نام بلوچ در بیشتر آثار محققین با کوچ آمده است. نخستین بار در حدود سده چهارم هجری مردمی با این نام و نشان در دشت‌های جنوبی کرمان در دامان کوهستان بشاگرد پیدا می‌شوند. به قول جعفری بلوچان دشتی و کوفجان کوهیان بوده‌اند. با آنکه کتب تاریخی بین کوچان و بلوچان فرق می‌گذارند فردوسی این دو را یکی دانسته است.<sup>۲</sup> اصطخری می‌نویسد بلوچ در پایان کوه ققص باشد و ققص به پارسی کوچ باشد.<sup>۳</sup> بیشتر مورخین اصل و ریشه کوچان را در میان کردان و تازیان جسته‌اند از جمله ابن‌حوقل آن‌ها را از اکراد می‌شمارد. به نظر می‌رسد این نظریه صحیح‌تر باشد زیرا زبان آن‌ها جزو زبان‌های ایرانی است و می‌توان گفت کوچان همانند بلوچان در حقیقت بازماندگان گروه‌های کردی هستند که در طی سده‌های پیشین به این سو آمدند. آغاز مهاجرت بلوچ به کرمان و نواحی سیستان را بعضی از زمان جنگ‌های هیاطله یا هون‌های سفید می‌دانند. تقریباً مسلم است که قرن چهارم هجری کوچ و بلوچ در کوه‌های کرمان و در مجاورت یکدیگر به سر می‌بردند که عضدالدوله دیلمی و سلطان مسعود غزنوی آن‌ها را مطیع خود کردند و در زمان سلاجقه

۱. مک به ضم میم و سکون کاف در اصطلاح بلوچ نخل معنی می‌دهد و مکران ترکیبی از مک و ران به معنی جا و مکان است. (مخبر، ۵۰)

۲. سیدسجادی، الف، ۱۰۶

۳. همو، ب، ۹۶

کرمان به مکران رانده شدند. اولین بار در حدود ۶۵۰ هجری نام این طوایف را در نواحی سند می‌شنویم که در فتنه مغول به سرگردگی میرچاکر رند و میرسهراب دودایی به سند و پنجاب مهاجرت کردند.<sup>۱</sup>

بلوچستان تنوع فرهنگی گسترده‌ای دارد ولی به‌طور مشخص به دو حوزه فرهنگی شمالی (سرحد) با مرکزیت زاهدان و جنوب (مکران) با مرکزیت ایرانشهر تقسیم کرده‌اند. مبنای این پژوهش نیز بر پایه همین تقسیم‌بندی است که برای پرهیز از طول سخن از هر حوزه به یک نمونه بسنده شد. میرجاوه از سرحد و ایرانشهر از مکران ولی این گزینش موجب نشده است که موارد غیرمشابه موجود در سایر مناطق بلوچستان از قلم بیفتد. روش تحقیق نیز میدانی بوده که با استناد به منابع دست اول یا اطلاعات دست اول برخی منابع بررسی تطبیقی شده است. گرچه بلوچ‌ها نیز از طوایف مختلفی شکل گرفته‌اند اما همه از یک ریشه‌اند یعنی تبار مشترک دارند.

پژوهش‌های حاضر همه جز چند مقاله که بیشتر جنبه تاریخی دارد حاصل سال‌ها پژوهش میدانی در گوشه و کنار بعضاً بسیار دور از دسترس بلوچستان است. بیشتر مقاله‌ها طی سال‌های گذشته در نشریات معتبر علمی فرهنگی، دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها یا در همایش‌ها و کنگره‌ها ارائه و به چاپ رسیده است که در ذیل هر مقاله نام و مشخصات نشریه و تاریخ چاپ آن درج شده است.

چون زمان چاپ آن‌ها مربوط به گذشته بسیار دور است و حتی این نشریات در دسترس عموم نیست و انتشار برخی از آن‌ها متوقف شده است لذا مقاله‌های مزبور پس از بازنگری و افزودن حواشی چندی در این مجموعه گرد آمد. ممکن است برخی مطالب در مقاله‌های مختلف تکرار شده باشد که یک امر طبیعی است و اگر می‌خواستیم آن‌ها را حذف کنیم به ساختار مقاله لطمه می‌زد. با این حال تا جایی که امکان داشت و آسیبی به ساختار کلی مقاله نمی‌زد بخش‌هایی از برخی مقاله‌ها برای پرهیز از تکرار مجدد حذف شد.

در مورد نام کتاب باید این نکته را تذکر دهیم که گرچه مستقیماً وارد گفت‌وگوی

قوم‌شناسی نشده و به شیوه آکادمیک به این امر نپرداخته‌ام. اما در مجموع موضوع مقاله‌ها گوشه‌گوشه فرهنگ قومی بلوچ را اعم از اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی با دیدی ژرف‌انگر در چارچوب انسان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌ام به طوری که خواننده را در نهایت هر چند به طور غیرمستقیم به همه مباحث قوم‌شناسی آشنا می‌سازد و از این بابت نکته‌ای را ناگفته نمی‌گذارد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از جوان فرهیخته و دانشمند محسن شهرنازدار که به من پیشنهاد تدوین این مجموعه را دادند سپاس‌گزاری کنم.

محمدسعید جانب‌اللهی، تهران، ۱۳۹۹



## نژاد بلوچ

نام بلوچ: ریشه واژه بلوچ و معنای آن دقیقاً دانسته نیست و درباره آن آراء گوناگونی ابراز شده است. هرتسفلد آن را برگرفته از صورت مادی واژه brza.vačiya به معنای فریاد بلند دانسته که در زبان فارسی باستان نیز به گونه‌ای شبیه به آن آمده است. به گمان مُکِلر این واژه مشتق از کلمه گدروسیای یونانی

کهن بوده و روند تحولی آن چنین است: Baloch < Badrosh < Gedrosh

بلیو واژه بلوچ را برگرفته از بالیچه از دودمان چوهان راجپوت هند و برخی دیگر آن را برگرفته از واژه سنسکریت ملیچه به معنای بربری یا دون‌دینان دانسته‌اند. برخی بلوچ را مرکب از بل یا پهل فارسی به معنای پهلوان و اوج سنسکریت برابر اوز اوستایی به معنای بلند و بر روی هم به معنای پهلوان برز و بلند معنا کرده و گفته‌اند که قوم جت (= جات، رُط) که در زمان ساسانیان و پیش از بلوچ‌ها به سرزمین کنونی بلوچستان آمده بودند، تازه‌واردان را که بلندتر و نیرومندتر از خود دیدند بلوچ نامیدند. برخی دیگر بر اساس همانندی میان بلوچ و بلوص نام پادشاه بابل بلوچ را صورت دیگر بلوص دانسته‌اند که نامش همراه نمرود پسر کوش در کتاب مقدس آمده است. استدلال این گروه آن است که در تمام دوره ساسانی سرزمین شرق کرمان (یعنی بلوچستان کنونی) به نام کوسان شهرت داشت که صورت دیگری از کوش است. بعدها نام کوش و بلوص به کوچ و بلوچ (در عربی ققص و بلوص) تبدیل شد. (بلوکباشی، ۱۳۸۳، ۵۰۱/۱۲)

**خاستگاه قومی:** کهن‌ترین منبع موجود که تألیفی متعلق به دوران پیش از اسلام است بلوچ‌ها را یکی از هفت گروه کوه‌نشین خودمختار می‌خواند که نویسندگان عرب قرون سوم و چهارم (به‌ویژه ابن‌خردادبه، مسعودی، اصطخری، مقدسی و مؤلف حدود‌العالم) آن‌ها را در شمار قبایل ناحیه‌ای میان کرمان و خراسان و سیستان و مکران می‌آورند. به نظر دیمز بلوچ‌ها از شمال ایران به کرمان کوچ کرده‌اند. این فرضیه بر دو دلیل بنا شده است: یکی آن است که زبان بلوچی در شمار زبان‌های شمال غربی ایران طبقه‌بندی شده و دیگر اینکه در شاهنامه فردوسی از آن‌ها همراه با گیلان سخن به میان آمده است ولی برای اینکه بتوان تاریخ یا تأییدی از نظریه کوچ بلوچ‌ها به سوی جنوب ارائه کرد، منبع دقیقی به دست نیامده است. (اسپونر، ۳۰-۳۱)

دسته‌های مختلفی از قوم بلوص (بلوچ) در جبال قفص نزدیک مرزهای کرمان جای داشتند. برخی قفص را معرب کوچ یا کفج دانسته‌اند، کفجان عشیره‌ای ساکن در حدود کرمان و مکران و بلوچستان حالیه بودند و غالباً کوچ یا کفج را مترادف بلوچ می‌آورند. چنان‌که فردوسی نیز چنین کرده است. اسپونر خاطرنشان می‌سازد که نمی‌توان نام بلوچ را برگرفته از نامی نظیر کوچ (یا کوفج گوفص یا معرب آن قفص) که ظاهراً نام ایل مشابهی در همسایگی ایشان در اوایل دوره اسلامی بوده آورد. دو کلمه کوچ و بلوچ در شاهنامه فردوسی هم نشانگر نوعی ترکیب قافیه‌ای یا حتی تکرار است مثل تار و مار. (همو، ۳۲)

بنا به برخی از روایت‌های شفاهی که پژوهشگران غربی آن را کتبی کرده‌اند و متأسفانه پژوهشگران دیگر هم آن را تکرار کرده‌اند. تمام طوایف سراوان بلوچ‌اند. بلوچ‌ها خود را از نژاد عرب و از قبیله قریش می‌دانند که در اواخر قرن هفتم میلادی اجداد آنان از حوالی حلب به بلوچستان مهاجرت کرده‌اند. زیرا یزید آن‌ها را به واسطه طرفداری از امام حسین از آن حدود رانده است.<sup>۱</sup> پاتینجر اصل ایشان را به ترکمن از تیره سلجوق نسبت می‌دهد. دکتر بلو<sup>۲</sup> در کتاب خود بلوچ‌ها را همان طایفه چوهان راجپوت می‌شمارد که اصلاً در ناحیه نوشکی ساکن بودند.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد این نوع برداشت‌ها بستگی به این داشته که پژوهشگر با کدام طایفه‌ای بیشتر حشرونشر داشته و چه بسا که آن طایفه اصلاً بلوچ نبوده است. زیرا در طی قرون متمادی صدها طایفه از جاهای مختلف بنا به علل سیاسی یا مسائل دیگر به بلوچستان مهاجرت کرده‌اند یا انتقال داده شده‌اند که در بین آن‌ها هندی، عرب، ترک و حتی لر هم بوده است. در این تردید نیست که بلوچ اصیل ایرانی خالص است و بهترین شاهد و ناظر زبان اوست. جعفری نیز ادعای عرب دانستن بلوچ را به‌انگیزه استعماری انگلیس مربوط می‌داند. (جعفری، ۱۳۴۳، ۸ و ۷۷۰/۹)

مردم‌شناسی جسمانی بلوچ پیوستگی بلوچ‌ها را از لحاظ شکل و اندازهٔ جمجمه، گونه شکل و رنگ چشم و مو به‌گونهٔ هندوایرانی مردم فلات ایران نشان می‌دهد. ایوانف صریحاً اصل تبار بلوچ‌های کوچنده را ایرانی اما از لحاظ خصوصیات جسمانی متفاوت با ایرانی و کردها می‌داند (نک. فیلد، ۱۳۸-۱۴۲). بررسی‌های زبان‌شناختی در بارهٔ زبان بلوچ نیز با ایرانیان و تاجیک‌های ایران تأیید می‌کند (بلوک‌باشی، ۱۳۸۳، همان، ۵۰۲). دیمز با استناد به شعر فردوسی خاستگاه بلوچ را در گیلان و نزدیک دریای خزر دانسته است (اسپونر، ۱۳۹۸، ۳۱-۳۰)، اما برخلاف تصور او فردوسی به کنار هم زیستن این دو گروه در گیلان اشاره‌ای ندارد (بلوک‌باشی ۵۰۳/۱۲ به نقل از فرای). سیاحان و محققان قدیم مسکن اولیهٔ بلوچ را کوه‌های بارز کرمان دانسته‌اند. مقدسی می‌نویسد: «دسته‌های مختلفی از قوم بلوص (بلوچ) در جبال قفص نزدیک مرزهای کرمان جای داشتند» (همان، ۵۰۳).

تقسیم‌بندی‌های عمدهٔ طوایف بلوچ در اشعار بلوچی به قرون هفتم و هشتم برمی‌گردد. بر اساس این اشعار از شخصی به نام میرجلال‌خان که رهبر تمامی بلوچ‌ها بود چهار پسر به نام رند، لاشار، هوت و کورابی و یک دختر به نام جاتو باقی ماند. جاتو با عموزاده‌اش مراد ازدواج کرد. نام پنج طایفهٔ عمدهٔ بلوچ برگرفته از نام این پنج فرزند است. اشعار بلوچی به چهل و چهار طایفه (موسوم به تومان یا بولاک) اشاره دارد که از آن‌ها چهل طایفهٔ بلوچ و چهار طایفهٔ خدمتکار و وابسته



به آن‌ها بوده‌اند. نام‌های مهم دیگری که تاکنون باقی‌مانده عبارتند از: دریشک، مزاری، دمبکی، کوسه. ظاهراً هوتا پیش از دیگران در این ناحیه بوده‌اند. برخی از نام‌ها برگرفته از اسامی مکان‌ها در بلوچستان است و این موضوع جای تأمل دارد. (اسپونر، ۱۳۹۸، ۳۸-۳۹)

**مهاجرت:** نخستین مدارک مهاجرت بلوچ‌ها به سند به قرون هفتم و هشتم برمی‌گردد. آغاز مهاجرت بلوچ به کرمان و نواحی سیستان را بعضی از زمان جنگ‌های هیاطله یا هون‌های سفید می‌دانند. تقریباً مسلم است که قرن چهارم هجری کوچ و بلوچ در کوه‌های کرمان و در مجاورت یکدیگر به سر می‌بردند که عضدالدوله دیلمی و سلطان مسعود غزنوی آن‌ها را مطیع خود کردند و در زمان سلاجقه کرمان به مکران رانده شدند. اولین بار در حدود ۶۵۰ هجری نام این طوایف را در نواحی سند می‌شنویم که در فتنه مغول به سرکردگی میرچاکر رند و میرسهراب دودایی به سند و پنجاب مهاجرت کردند. (مخبر، ۵۸)

البته اسنادی درباره مهاجرت بلوچ‌ها از مکران وجود دارد. در سال ۱۹۰۳ دو طبقه فرودست جامعه یعنی میدها (ماهی‌گیران) ساحلی و دیگری لئی‌ها (کشاورزان از نژادهای مختلف) از نواحی داخلی سر از باهو درآوردند. آن‌ها به سمت مرزها رفتند و به حیوانی و پالری مهاجرت کردند (اسپونر، ۱۳۹۸، ۶۵). آن دسته از بلوچ‌هایی که از سیستان به گرگان مهاجرت کرده‌اند، در دهه ۱۹۶۰ م و به‌عنوان نیروی کار مهاجر به این ناحیه رفته‌اند. بلوچ‌های ساکن خراسان و سمنان از پیشینه بیشتر برای اقامت در این نواحی برخوردار هستند. بسیاری از این افراد زبان مادری خود را فراموش کرده‌اند و برخی حتی نمی‌دانند که اصالتاً بلوچ هستند (همان، ۷۶).

جمعی از بلوچ‌ها نیز به ترکمنستان مهاجرت کردند. در مجموع سه موج اصلی مهاجرت بلوچ‌ها به ترکمنستان به چشم می‌خورد: نخستین موج اواخر قرن نوزدهم میلادی که خود را به این دیار رساندند، دومین موج بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ م بود و آخرین و بزرگ‌ترین موج مهاجرت در فاصله بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ م روی داده است. (همان‌جا، ۷۶)

**پراکندگی:** بلوچ‌ها علاوه بر سکونت در استان بلوچستان پاکستان و استان سیستان و بلوچستان ایران و کشور همسایه‌شان افغانستان، در نواحی هم‌جوار این کشورها اعم از سند و پنجاب در پاکستان؛ فراه، هرات، بادغیس، فاریاب، جوزجان در افغانستان و در کرمان خراسان، سمنان و گرگان ایران زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها همچنین در کشورهای همسایه از جمله ترکمنستان، هندوستان و کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عمان، کنیا و تانزانیا (علی‌الخصوص زنگبار) پراکنده‌اند (اسپونر، ۱۳۹۸، ۷۵). اطلاعات چندانی درباره جمعیت پراکنده بلوچ وجود ندارد و اسناد و مدارک موجود نیز چندان موثق نیست. آن‌طور که شاید و باید استقبالی از گسترش هویت قومی آن‌ها نشده است. (همان، ۷۶)

**زبان:** زبان بلوچی را از شاخه ایرانی از خانواده زبان‌های هندواروپایی دانسته‌اند (کرزن، ۲/۲۵۸، جعفری، شم ۸- ۹ ص ۷۷۸-۷۷۹) و از لحاظ پیوند زبانی بلوچی از گروه زبان‌های ایرانی غربی است که با زبان‌های عمده ایرانی میانه و پارتی خویشاوندی نزدیکی دارد. (بلوک‌باشی، ۱۳۸۳، ۱۲/۵۰۲ به نقل از ایرانیکا)

**تشکیلات سیاسی بلوچ:** جامعه بلوچ یک جامعه طبقه‌بندی شده است. چهار طبقه اجتماعی را بین آن‌ها می‌توان مشاهده کرد که الزاماً وراثتی و بر پایه شغل افراد است. این طبقات عبارتند از: حاکم‌زات، بلوچ، شهری و غلام. واژگان مناسبی که می‌توان به عنوان مترادف آن‌ها به کار برد: اشراف‌زادگان کوچ‌نشینان، کشاورزان و بردگان. حاکم تلفظ بلوچی واژه حاکم است کلمه‌ای بر جای مانده از عهد قاجار به معنی فرمانروا حاکم‌زات‌ها از خانواده‌های سردارانی هستند که حق رهبری مستقیم مردم را از فرمانروای بمپور داشته‌اند یا به نحوی این مقام را تصاحب کرده‌اند. بلوچ‌ها همان کوچ‌نشینان یا نوادگان قبایل کوچ‌نشین هستند و گمان می‌رود بلوچ‌های اصیل همان‌ها باشند که نام و زبان بلوچی را به ناحیه بلوچستان آورده‌اند. شهری (که برگرفته از کلمه بلوچی شهر و به معنی زمین زیرکشت است) شامل کشاورزهای یکجانشین می‌شود. غلامان به عنوان برده وارد جامعه بلوچ شده‌اند که هم‌اکنون طبق قوانین کشور همگی آزاد هستند.

تحرك در میان مرزهای طبقات ممکن است اما چندان معمول نیست (اسپونر، ۱۳۹۸، ۸۰ - ۸۱). واژه بلوچ چنان‌که در بلوچستان ایران به کار می‌رود، نوعی نام‌گذاری برای یک طبقه اجتماعی است. این طبقه کسانی را در بر می‌گیرد که بیابان‌نشین و متکی به چرای دام هستند و در کوه و بیابان به سر می‌برند و به صورت دودمان‌ها و قبایل سازمان یافته‌اند. بلوچ از شهری یا کشاورزان ساکن و حاکم یا نخبگان فرمانروا متمایز است. هر کدام از این طبقات دارای نوعی سازمان‌دهی اجتماعی ویژه و گروه‌بندی محلی و قلمروی خاص خود می‌باشند. این سه طبقه به صورت گسترده‌ای اصطلاحات خویشاوندی را به کار می‌برند اما تفاوت آشکاری بین آنان وجود دارد. حاکم به دودمان و روابط سببی و شهری به روابط جانبی و بلوچ به روابط نسبی اهمیت می‌دهد. (سالزمن، ۱۳۷۵، ۹)

نظام سیاسی عشایر بلوچ نیز مثل دیگر عشایر متکی به نظام خویشاوندی و پدرتباری است و تشکل آن از پایین به بالا است، در رأس هر تیره ریش سفید یا «کماش»<sup>۱</sup> و هر چند تیره زیر نظر یک کدخدا اداره می‌شود، رئیس طایفه خان و رئیس ایل سردار نام دارد، این رتبه یا پایگاه اجتماعی موروثی است و از پدر به پسر ارشد به ارث می‌رسد، مشروط به اینکه پسر از طرف مادر نیز هم طراز پدر و فرد شایسته‌ای باشد. در بیشتر موارد تبار سرداران به تیره خاصی محدود می‌شود مثلاً سرداران طایفه ریگی در سرحد از تیره نتوزنی هستند.

شیوه انتخاب جانشین یا لنگوته‌گذاری: با درگذشت هر یک از مسئولین فوق برای انتخاب جانشین او کسی که یک رتبه بالاتر است در جلسه‌ای با حضور ریش سفیدان، «لنگوته»<sup>۲</sup> یا شال بلوچی به سر پسر او می‌بندد و به این وسیله جانشین او را رسماً معرفی می‌کند. در مورد سردار این مراسم با حضور همه ریش سفیدان و بزرگان ایل انجام می‌شود.

تشکیلات سیاسی بلوچ‌های ساکن سرحد به همین حد محدود می‌شود و هیچ رنگ و بوی حکومتی ندارد. حتی سرداران در بسیاری از موارد به افراد مستمند

1. komâš

2. longute

طایفه و ایل خود کمک مادی می‌کردند. این کمک‌ها گاه به‌گونه‌ای صورت می‌گرفت که دیگران متوجه نشوند. در مورد خلیل‌خان، سردار طایفه گمشادزی نقل می‌کنند که هر روز صبح مبالغی پول را به میزان متفاوت بسته‌بندی می‌کرد و در جاهای مختلف زیر سنگ می‌گذاشت. سپس به افراد مستمندی که به دیدن او می‌آمدند برحسب تعداد خانوار و نسبت به نیازمندی آدرس یکی از بسته‌ها را به آن‌ها می‌داد اما در مورد مکران وضعیت متفاوت بود.

اولاً خوانین و سرداران این حوزه از نظر اقتصادی شرایط مطلوب‌تری داشتند ثانیاً در بیشتر موارد سرداران مقام رسمی حکومتی نیز داشته‌اند.

واحدهای اجتماعی مکانی: عشایر بلوچ یک‌سری اصطلاحات دیگر برای شکل گروه‌های اقتصادی اجتماعی نیز دارند که مربوط به نوع معیشت آن‌ها (دامداری همراه با کوچندگی) می‌شود و با مسکن و اردوگاه‌های استقرار آن‌ها در طول کوچ یا حتی واحدهای اجتماعی اسکان‌یافته در ارتباط است. به‌طوری‌که حتی نام بعضی از آن‌ها از یکی از انواع مسکن گرفته شده است، مثل «لوگان» که جمع «لوگ» (مسکن موقتی که از برگ و شاخه نخل ساخته می‌شود) است، عمدتاً مجموعه چند خانوار خویشاوند و غیرخویشاوند که در یک جا جمع شده و هدف اقتصادی مشترکی را دنبال می‌کنند، و رئیس یا سرپرستی به نام «کماش» یا «مستر»<sup>۱</sup> دارند در نقاط مختلف بلوچستان به نام‌های «هلگ»<sup>۲</sup> سرحد و مکران (هلگ در واقع همان خلق به زبان بلوچ است، زیرا بلوچ «خ» را «ح» بدون نقطه) و «ق» را «گ» تلفظ می‌کند، پس درست‌تر است که این واژه را به صورت «حَلگ» بنویسیم، اما به این صورت که من نوشته‌ام غلط رایج است)، «لوگان»، «می‌تک»<sup>۳</sup> (مکران)، «خیل» (سرحد) حشم (مکران) و «دواران» (برگرفته از «دوار» به معنی اتاق یا خانه گلی) مشهور است.

کوچ بلوچ: عشایر بلوچ نیز مثل سایر عشایر ییلاق و قشلاق دارند، اما نه با آن شکوه و عظمت عشایر بختیاری یا ایلسون (شاهسون) و قشقای، زیرا

1. master

2. halg

3. tak mey

نه سرزمین آن‌ها آن پوشش غنی گیاهی دارد و نه خود دامداران بزرگی هستند. همه ساله چند خانوار در واحدهای کوچک اقتصادی اجتماعی بدون برنامه‌ریزی مشخص و منضبطی راه می‌افتند و هر جا که به چاله آبی یا سبزه‌زاری رسیدند برای چند روزی اتراق می‌کنند. وقتی علف تمام شد جابه‌جایی دیگری را آغاز می‌کنند و این تداوم کوچ تا پایان فصل چندین بار تکرار می‌شود، مرتع یا به اصطلاح کاه‌چر حد و مرزی ندارد، هر کس زودتر رسید بهره‌برداری از آن را شروع می‌کند. در سال‌هایی که باران نبارد چه بسا که از خیر کوچ بگذرند. کوچندگان بلوچ در دایره‌ای به شعاع ۱۰ تا ۵۰ کیلومتر به دور خود می‌چرخند و هر چند صباحی کپر را از جا می‌کنند فقط برای اینکه آن را به چند کیلومتر یا حتی چندصد متر آن طرف‌تر منتقل کنند. علت این جابه‌جایی مکرر رعایت مسائل بهداشتی و پیشگیری از آلودگی بیشتر محیط و فقر پوشش گیاهی کهچر (= مرتع) است که فقط برای مدت زمان کوتاهی قابل استفاده است. سالزمن موردی را از طایفه یاراحمدزی (شهنواری) مثال می‌زند که در بهار سال ۱۳۴۷، در مسافتی حدود ۴۰ کیلومتر، هفت بار جابه‌جا شده است، یکی از ناحیه‌ها که به آن کوچیدند، از مناطق مخصوص آن‌ها نبود و ده سالی می‌شد که به آنجا نرفته بودند. کوچندگان علاوه بر زمان حرکت، محل اردوی بعد را هم نمی‌دانند حتی نمی‌دانند که به کدامین سوی خواهند رفت و غالباً تا رسیدن به اردو راجع به منزلگاه تصمیم نمی‌گیرند. بین اردوها هم‌آهنگی یا وحدتی وجود ندارد. هر اردو خود در مورد زمان و مقصد کوچ تصمیم می‌گیرد. حرکت چند اردو به یک محل دلیل کافی است که دیگر اردوها حتی‌الامکان از رفتن به آنجا خودداری کنند (سالزمن، ۱۸۶، ۱۳۶۲). تنها بمپور، خاش و سراوان نسبت به سایر مناطق بلوچستان از آب‌وهوای معتدلی برخوردار است و عشایر به شکل منسجم اما نه به آن جلال و شکوه بختیاری و شاهسون کوچ می‌کرده‌اند. به‌طوری‌که برخی از عشایر تفتان زمستان هم در کوهستان اقامت دارند. بلوچ برای جبران فقر طبیعت، خود را با شرایط محیط سازگار کرده است و از دو پدیده موجود پیرامون

برای تأمین نیازهای خویش نهایت استفاده را می‌برد. این دو پدیده یکی نخلستان و دیگر جنگل‌های نخل وحشی است.

عشایر بلوچ سرحد کوچ خود را از برج ۱۲ (اسفند) شروع می‌کنند تا تیرماه در بهارگاه (دامنه‌های تفتان) هستند و سپس به ارتفاعات بالاتر می‌روند. دام آن‌ها بز است از نژادی به نام «مری»<sup>۱</sup> که دوقلوزا است و اگر خوب تغذیه شود سالی دوزایش دارد. چون در برابر سرما مقاومت ندارد. مسکن عشایر سیاه‌چادر یا گدام است. در مواردی که تعداد آن‌ها کم باشد (که اغلب چنین است زیرا غنی‌ترین دامداران به ندرت بیش از ۲۰ تا ۳۰ رأس دام دارند) بخشی از «گدام»<sup>۲</sup> (سیاه‌چادر) را تبدیل به goâš (= آغل) کرده، بزها را در آنجای می‌دهند. به علت فقر پوشش گیاهی، دامداران مجبورند از جو برای تغذیه کمکی دام خود استفاده کنند، اما برای اینکه بزها بیشتر از سهم خود که یک لیوان جو است و از حق یکدیگر نخورند، کیسه‌های کوچکی دوخته جو را در آن می‌ریزند و برای خوردن به پوزه بزها می‌بندند.

عشایر این حوزه یک کوچ استثنایی به نام «هامین» یا خرماخوری نیز دارند که نوعی کوچ در کوچ است.<sup>۳</sup>

### بلوچستان

بلوچستان تنوع فرهنگی گسترده‌ای دارد، ولی به‌طور مشخص به دوحوزه فرهنگی شمالی (سرحد) با مرکزیت زاهدان و جنوب (مکران) با مرکزیت ایرانشهر تقسیم کرده‌اند. بلوچستان امروز به‌عنوان اراضی دورافتاده جوامع آبادی‌نشین دره سند و فلات ایران و ماوراءالنهر مدت‌هاست توجه پژوهندگان را به خود جلب کرده است. کاوش‌های باستان‌شناختی نشان داده که از هزاره چهارم پیش از میلاد انسان‌هایی در این ناحیه ساکن بوده‌اند. باستان‌شناسان و زبان‌شناسان نشانه‌هایی

1. mari

2. gedâm

۳. بنگرید به مقاله نخل و نقش اقتصادی آن.